

کاش خانم عبادی اینچنین میگفت

(محمد پروین)

برای جایزه ای که به خانم شیرین عبادی تعلق گرفت شادیهای فراوانی شد و باید که میشد. تهنیت ها و روبوسی های زیادی صورت گرفت که باید می گرفت. این جایزه "حق" ایشان بود. از همان نوع حق هائی که کمیته صلح نوبل تعریف کننده آنست و خانم عبادی گذشته از آن که چیزی از دیگر کاندیداهای این کمیته در گذشته و حال کم ندارد از بسیاری هم سر است. کافیتست تجسم کنید که همین امسال میتوانست پاپ و یا آقای آغاجری برنده این جایزه باشند.

اما خانم عبادی با استفاده از این واقعه تاریخی و در زمانی که همه دنیا چشم به او داشت چه ها که نمیتوانست بکند و صد افسوس به آنچه که کرد.

او این شانس را یافت که دنیا به او گوش فرا دهد و تجسم کنید چه ها میتوانست بکند اگر از ظلم و بیداد رژیم سخن میگفت. اگر میگفت که در مملکت من علیرغم تلاشهای من و بسیاری دیگر که بر سر آرمانشان جان باختند، مردان از حقوق ناچیزی برخوردارند و زنان حتی نصف این حقوق را هم ندارند و کودکان هم اصلا بحساب نمی آیند. تجسم کنید اگر میگفت که الحاق رسمی قانون جزای اسلامی به قانون اساسی رژیم اسلامی در سال ۱۳۷۵ نقض حقوق بشر و جنایاتی چون سنگسار و دست و پا بردن ها را قانونی کرد، و منی که تابع قانونم نمی توانم در محدوده این قوانین جلوی این جنایات را بگیرم. او میتوانست گوشه ای از خفقانی را که شاید خودش هم بدان خو گرفته است بازگو کند و به جهانیان بگوید که در سال ۶۷ هموطنان مرا به جرم آنکه نوعی دیگر می اندیشیدند، هزار هزار به جوخه های اعدام سپردند و من و هیچ کس دیگری نه تنها برایشان جویای عدالت نشده ایم، حتی جرات آنکه نامی از آنها ببریم را هم نکرده ایم.

او میتوانست بگوید که سیستم قضائی موجود ایران بعلت ناظر بودن قوانین اسلامی (و یا حداقل قوانین اسلامی با قرائت بد!) بر آن، نمیتواند اجازه عدالت خواهی و مجازات آمران اصلی را بدهد و تلاشهای من برای عدالت خواهی در زمینه های مختلف اگر هم به نتیجه ای میرسید هرگز نمی توانست دامن مسببین و آمرین واقعی را بگیرد.

او میتوانست به جهانیان اعلام کند که مسببین قتل زهرا کاظمی هرگز در دوران حیات این سیستم به شما معرفی نخواهند شد و در نهایت خود، در حد قاضی مرتضوی توقف خواهد کرد. او میتوانست از مردم جهان بخواهد که مانع آن شوند که دولتهایشان بخاطر منافع خود بر نقض حقوق بشر در ایران چشم ببوشند. از آنجائیکه احتمالا ایشان هنوز به این رژیم چشم امید دارند، میتوانست حد اقل بگوید که تا زمانی که نقض حقوق بشر در ایران متوقف نشده است به آن کمک نکنید.

او میتوانست ابتدا مطالبی را که به شیوائی و با جسارت در کتاب خود در مورد نقش دین در حکومت نوشته است، برای جهانیان بازگو کند و بعد از آنکه موضعش را در مورد این امر تعیین کننده مشخص کرد به دفاع از

مذهبی بپردازد.

و او می‌توانست بگوید و بگوید و چون این جایزه به او مصونیت هم داده است و وانگهی او از زندان هم باکی ندارد، بگوید و باز هم بگوید.

او متاسفانه چنین نکرد. نه تنها این مطالب را برجسته نکرد بلکه در زمانیکه دنیا چشم و گوشش به او بود، زمینه‌هایی ایجاد کرد که با استفاده از آنها، سود جویان غربی، مدافعان رژیم، لابی‌گران رژیم، و اصلاح‌طلبان حافظ رژیم اسلامی بتوانند نه تنها تمام اثرات مثبت این ماجرا را لوٹ کنند، بلکه آن را بعنوان تایید جناح خاتمی، جناحی که دیگر آبرویی برایش نمانده بود بکار گیرند و به کالبد در حال احتضارش جانی بدمند.

خانم شیرین عبادی تمام دست‌آوردهای این واقعه تاریخی را بر سر این سرمایه‌گزاری کرد که موقعیت اسلام عزیزش را اعتبار ببخشد و نتیجتاً درخشان‌ترین فرصتی را که مردم و ملت ما بدست آورده بودند بباد داد.

در مورد اعطای جایزه به خانم شیرین عبادی میتوان خوشحال بود. او که خود بعنوان یک زن، قربانی رژیم اسلامی است، سالهاست که میکوشد در محدوده بسیار تنگ قوانین رژیم اسلامی و با سعی در تعبیر و تفسیر آنها در وضعیت نابسامان کودکان و زنان در ایران تغییراتی ایجاد کند. باید خوشحال بود که ایشان حاصل زحمات خویش را به بهترین شکلی دریافت کرد و هم خوشحال که این امر میتواند بعنوان وسیله‌ای برای افشای بیشتر رژیم اسلامی مورد استفاده قرار گیرد و نهایتاً به جنبش آزادی‌خواهی و سکولاریسم در ایران کمک کند. صد افسوس که به استناد آنچه که این نوشتار دنبال خواهد کرد این واقعه در جهت کاملاً عکس مورد بهره‌برداری قرار گرفته است و سخن نیز بر سر همین روند معکوسی است که جایزه نوبل به خانم عبادی در افشای رژیم اسلامی ایجاد کرده است. این نوشته برای آنست که اگر ایشان در خدمت به انسانها صادق است به خود آید، ما هم از رقابتهای خود در تهنیت‌گویی که خسته شدیم، به خود آئیم و تا هنوز در سبوی شکسته صلح نوبل چیزی هست از آن بهره‌گیری کنیم و یا لاقلاً مانع از عواقب وخیم آن شویم.

باید ابتدا ببینیم که چگونه خانم عبادی و کمیته نوبل زمینه‌های سوء استفاده از این واقعه را ایجاد کردند. و بعد با مرور بر اخبار و نظرات ببینیم که چگونه این بهره‌برداری در حال انجام است و این عواقب وخیم چه‌ها هستند.

نقل قول‌هایی که CNN و دیگر منابع خبری از خانم عبادی عنوان میکنند تماماً در زمینه تبلیغات مذهبی ایشان و اعتبار دادن به حکومت مذهبی و امید به اصلاح آنست. در طی یک مصاحبه مطبوعاتی در فرانسه از خانم عبادی می‌پرسند که "بنظر شما تندروهای مذهبی در ایران چه عکس‌العملی نشان خواهند داد؟" ایشان پاسخ میدهد که:

" به اعتقاد من هیچ نوع اختلافی بین اسلام و حقوق بشر نیست. " و ادامه میدهد که " مسلمانان واقعی باید بسیار خوشحال باشند و جوایز نوبل را پشتیبانی کنند."

نیویورک تایمز به نقل از خانم عبادی مینویسد:

”هیچ نوع تضادی بین اسلام و حقوق بشر نیست. اگر یک کشور حقوق بشر را تحت نام اسلام نقض میکند، این تقصیر اسلام نیست.“

خانم عبادی در مصاحبه ۱۲ اکتبر با نشریه نیوزویک در پاسخ به این سؤال که آیا رژیم میتواند خود را اصلاح کند میگوید:

”من بر این باورم که هنوز هم امکان دارد رژیم خود را اصلاح کند.“

و در پاسخ به این سؤال که آیا حقوق بشر می تواند در یک جمهوری اسلامی وجود داشته باشد میگوید:

”بین یک جمهوری اسلامی، اسلام و حقوق بشر تناقضی وجود ندارد. اگر در بسیاری از کشورهای اسلامی حقوق بشر نقض میشود، به علت تعبیر غلطی است که از اسلام می شود. تمام آنچه من در ۲۰ سال گذشته سعی کرده ام انجام دهم آن بوده که ثابت کنم با تعبیر دیگری از اسلام، امکان برقراری دموکراسی در کشورهای اسلامی وجود دارد. ما نیاز به تعبیری از اسلام داریم که امکان بسیار بیشتری را برای فعالیت زنان ایجاد کند. به اسلامی نیاز داریم که با دموکراسی سازگارتر باشد و حقوق فردی را محترم بدارد.“

شاید توجه به دلایل کمیته نوبل در انتخاب خانم عبادی به تنهایی کافی باشد تا انگیزه های سیاسی این جایزه را روشن کند. نیویورک تایمز در ۱۱ اکتبر از کمیته نوبل چنین نقل قول میکند:

”ما خواستیم دنیای اسلام را به این امر تشویق کنیم که اسلام و حقوق بشر میتوانند دست در دست پیش بروند. امید دیگر ما این است که در دورانی که خاور میانه دستخوش طغیان و اغتشاش است، تلاش جنبش اصلاح طلبی در ایران را برجسته کنیم.“

در اکثر خبرها تاکید بر اینست که یک زن ”مسلمان“ برای اولین بار این جایزه را میبرد و در تمامی مقالات نشریات غربی تاکید بر اظهار نظر خانم عبادی در این مورد است که دموکراسی و اسلام در تناقض نیستند. آقای مجوس Mjoes، رئیس کمیته نوبل طی مصاحبه دیگری عنوان کرد که :

”شیرین عبادی سمبل اسلام ”اصلاح شده“ است.“

به گزارش نیویورک تایمز در ۱۰/۱۱، متخصصین نوبل میگویند که آنها وقایع ایران را مدتها تحت نظر داشته اند. Stein Tonnesson دبیر موسسه تحقیقات صلح میگوید:

" اگر این جایزه پیغامی داشته باشد، اینست که نسبت به اصلاحات داخلی (در ایران) ایجاد امید میکند و اینکه احتیاجی به منازعه نیست. و پیام آن به غرب اینست که اسلام یک مذهب یک پارچه نیست."

در نقل قول دیگری از متخصصین کمیته نوبل، CNN میگوید:

" کمیته پنج نفری نوبل که سه نفر از پنج نفر آن زن هستند احتمالاً به این علت شیرین عبادی را برگزید تا به این وسیله تغییرات حاصل شده در ایران را ارتقا دهد." و بعد اشاره به این میشود که پرزیدنت بوش ایران را بعنوان یکی از محورهای شیطان‌ی خوانده بود."

لس آنجلس تایمز به بهترین وجهی سوء استفاده از این امر را برای پیشبرد اهداف سیاسی خود را به نمایش میگذارد. توجه داشته باشید که لس آنجلس تایمز یک روزنامه معمولی نیست این روزنامه ارگان بخشی از جناح حاکمه امریکاست (جناحی که وزارت امور خارجه از عناصر اصلی آنست) که بهترین آترنتیو خود را در دل رژیم اسلامی که به نوعی بزک شده باشد می ببیند. سالها از هاشمی رفسنجانی دفاع کرد و سپس لحظه ای از حمایت خاتمی و اصلاح طلبان حکومتی دست برنداشته است. لس آنجلس تایمز در سرمقاله ۱۱ اکتبر خود مینویسد:

" جایزه عبادی باید اصلاح طلبان و طرفداران رئیس جمهور ایران، محمد خاتمی، را در تلاششان برای سست کردن تسلط روحانیت بنیاد گرا تشویق کند..... جمع نمودن کلیت رژیم در "محور شیطان‌ی" اصلاح طلبان را مجبور میکند که بسوی اردوگاه مخالفان بروند تا خائن قلمداد نشوند. دولت بوش در مبارزه علیه امکان دسترسی ایران به سلاحهای اتمی بر حق است. ولی در ضمن باید با رژیم تهران ارتباط برقرار کند و بطور بی سر و صدائی به کوشش اصلاح طلبان برای کسب قدرت بیشتر کمک کند. در خواست امریکا برای کمک ایران در بازسازی عراق حرکتی هشیارانه در جهتی درست است."

لس آنجلس تایمز سپس با نقل قولی از Nikki Keddie یکی از حامیان سرسخت خاتمی، دال بر اینکه سیاست خارجی رژیم ایران از سال ۱۹۸۰ بسیار واقع بینانه بوده است ولی امریکا از سال ۲۰۰۱ سیاستی ایدئولوژیک و تهدید آمیز نسبت به رهبران رژیم پیش گرفته است، نتیجه میگیرد که " این سیاست باید عوض شود." و اضافه میکند:

" ایالات متحده باید راههای مختلفی جستجو کند تا از عبادی و همکاران دیگرش که معتقدند اسلام با دموکراسی خوانائی دارد، تقدیر کند. پیامی که بخصوص بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر بسیار مهم است."

رهبران اتحادیه اروپا خوشحالی بسیار زیادی در این مورد نشان داده اند. بنا بر گزارش نیویورک تایمز در ۱۱ اکتبر، آقای شیراک رئیس جمهور فرانسه انتخاب عبادی را انتخابی استثنائی خواند و گرهارد شرودر

صدر اعظم آلمان بخاطر اقدامات عبادی برای نشان دادن مدارا و سازگاری بین فرهنگ ها به ایشان تبریک گفت. که در واقع تجلیل از شعار خاتمی و شعار ورشکسته گفتگوی بین تمدنها باشد.

فکر نمی کنید که صرفنظر از استحقاق خانم عبادی در دریافت این جایزه، این انگیزه ها به روشنی ماهیت تبلیغاتی و سیاسی این انتخاب را نشان میدهد؟

فکر نمی کنید که این امر دست آویزی شد که اتحادیه اروپا بتواند نشان دهد که رژیم اسلامی در حال تحول است و براحتی بتواند بر تمامی جنایتهای این رژیم سرپوش بگذارند؟ فکر نمی کنید که میخواهند در پرتو آنکه حقوق بشر با اسلام در تناقض نیست و سرانجام امثال عبادیها اسلام راستین را پیاده خواهند کرد، روابط تجاری و دوستانه خود را با این رژیم توجیه کنند؟ حتما میدانید که آغاجری، از رهبران مجاهدین انقلاب اسلامی که از ارگانهای پایه گزار سیستم ظلم اسلامی بود، کاندیدای دیگر جایزه اسکار بود؟ ولی آیا میدانید که در ادامه همین روند مشروعیت بخشی به رژیم اسلامی، نهاد دیگری در امریکا (Foundation for Moral Courage) او را کاندید جایزه شجاعت اخلاقی نموده است؟

اگر باز هم وجود انگیزه های سیاسی را در جایزه صلح و زمینه هائی را که خانم عبادی برایشان ایجاد کرد باور نمی کنید، نگاه کنید به شادمانیهائی که تمام گروه های تسلیم طلب و مرید خاتمی از خود نشان میدهند. نگاه کنید به تمام گروههای لابی گر رژیم به سرکردگی شورای امریکای - ایرانی (AIC) که میخواهند خود را از شادی خفه کنند.

خانم عبادی با پیشینه خود، با اعتقادات ایدئولوژیک خود، و در عین حال بعنوان مظلومی در آن سیستم که بدنبال اصلاح آن نیز هست، بهترین عنصر برای این بهره برداری سیاسی بود.

نمی دانم از خلال نقل قولهایی که شد خطر را احساس کرده اید یا نه؟ خطر، خطر جان دادن به ایده در حال مرگ و بی آبروی "اصلاح شدن" رژیم اسلامی است. خطر توطئه دولتهای غربی برای فراهم کردن زمینه های پذیرش کامل رژیم اسلامی تحت این عنوان است که بگویند سیاست دایالوگ موثر واقع شده و امثال عبادیها حاصل آن هستند. نشان اینکه میخواهند بگویند که اگر حکومت مذهبی و قوانین مذهبی همانگونه که خانم عبادی میگوید، درست تعبیر شوند، منافاتی با حقوق بشر و دموکراسی ندارد و بنا براین الزاما نباید در ایران بدنبال یک حکومت سکولار بود و همین رژیم موجود توانائی های لازم برای قرائت مجدد از اسلام و خوانا کردن آن با دموکراسی را دارد.

این خطر را اگر اکنون در نیابیم، حداقل همان بلائی را بر سر ما و ملتمان خواهد آورد که انتصابات دوم خرداد آورد. اگر از تبریک و تهنیت گفتن بهم خسته شده ایم، باید بکشیم تا این واقعه را آنگونه که هست تصویر کنیم، با مردم درون مرزمان در میان بگذاریم، و کاری نکنیم که این واقعه بجای آنکه بیدادهای رژیم را سر دهد و پایه های ظلمش را سست کند، باعث دوام و بقای بیشترش شود. باید کمی

تامل کنیم. و شاید تنها کمی تامل باید برای شناخت فاجعه ای که احتمالاً در راه است کافی باشد. فاجعه ای که تاوانی سختر از دوم خرداد برایش خواهیم داد و کوچکترین قربانیانش حقوق بشر در ایران و آمال و آرزوی کوشندگان یک جامعه آزاد و سکولار خواهند بود.

خانم عبادی به جای کوششی عملی در خصوصی کردن مذهب، همواره سعی در آن داشته است که از ایده های مربوط به تلفیق دین اسلام و نرمها و قوانین حاکم بر جامعه در محدوده برداشتهای خود دفاع کند و یا حتی سعی کند که آنها را تئوریزه کند. ایشان از زمره مروجین و مبلغین این امر بود که با باز خوانی قران و قوانین اسلامی میتوان تصویر انسانی از آن ارائه داد و آنرا به حیطه مسائل زمینی راه داد. مسئله پیوند دادن اسلام و حقوق بشر، حقوق بشر اسلامی، پیوند اسلام و مبانی دموکراتیک، و همه آن چیزهائی که تئوریسین های اسلامی برای حفظ اسلام عزیز عنوان کرده اند از زمینه های اصلی فعالیت ایشان هم بوده است. سعی در تعبیرهای متفاوت از قوانین مذهبی صرفاً یک تفنن و یا ارضای انگیزه های شخصی نمیتواند باشد. زمانی مبلغ این قرائت های مثبت میشویم که قصد و اندیشه اعمال این قوانین را در زمینه های مختلف اجتماعی، اقتصادی داشتن باشیم ولو آنکه دخالت دین در دولت را در حرف مردود بشماریم.

خانم عبادی میگوید "ما نیاز به تعبیری از اسلام داریم که امکان بیشتری برای زنان ایجاد کند و به اسلامی نیاز داریم که با دموکراسی سازگارتر باشد و حقوق فردی را محترم بدارد."

خانم عبادی و دیگر تئوریسین های اسلامی، دریافت این جایزه و امکانات ناشی از آن را بجای آنکه در جهت برجسته کردن نقض حقوق بشر در ایران بکار گیرند، در خدمت تبلیغ این موضع قرار داده اند که میتوان اسلام را با دموکراسی پیوند داد و از طریق آن رژیم اسلامی را در چارچوب قوانین خودش بطور آرام دگرگون کرد.

باید از ایشان پرسید اگر هدف، دخالت دادن دین در عرصه های مختلف زندگی دیگران از طریق دخالتش در دولت و جایگاهش در قوانین نباشد، چرا اصولاً باید تا این حد نگران این تعابیر باشیم؟ این تعابیر مختلف همیشه هست و در همه ادیان هم هست. علت آنکه کسی در دنیا نگران تعابیر مترقی از مسیحیت و یا یهودیت نیست برای آنست که کار این مذاهب را تا میزان زیادی از دخالت در امور اجتماعی جدا کرده اند و جدائی دین از دولت را پذیرفته اند. علت اصلی جدائی دین از دولت هم همینست. علت عدم سازگاری حقوق بشر با هر ایدئولوژی منجمله اسلام هم همینست که این تعابیر که در بهترین حالتش متکی به قوانین غیر قابل تغییر عالم بالاست و بدلیل همین قابل تعبیر بودن نمیتواند با قوانین جهان شمول حقوق بشر که حاصل قرنهای تلاش انسانها هست در آمیزد.

در پرتو همین استدلال و افکار مشابه بود که خاتمی سدی در جلو حرکت سکولاریسم و دموکراتیک در ایران ایجاد کرد و سالها برای عمال رژیم، اصلاح طلبان (که مناسبتر است تسلیم طلبان بنامیم) و لابی گران رژیم خوراک تبلیغاتی ایجاد کرد. انتخاب خاتمی که حاصل دهن کجی مردم ما در شرایط

وحشتناک موجود به ولایت فقیه بود، آنچنان زمینه های تبلیغاتی برای رژیم، لابی گران آن و کمپانیهای نفتی ایجاد کرد که هنوز که هنوزست مردم ما غرامت سنگین آنرا می پردازند. بعد از ۷ سال و بی آبرو شدن جناح به اصطلاح اصلاح طلب، کماکان بسیاری از مردم دنیا، وحتى گروه های حقوق بشری به استناد انتصاباتى که آنها آنرا انتخابات میخوانند برآند که این رژیم از درون قابل اصلاح است. اثرات منفی این فاجعه را تمامی حرکتهاى بعدی مردم ما، همه اعتراضات آنها، خون دادن های آنان، و حتی پشت کردن واضح و روشنشان به خاتمی و انتخابات هم نتوانسته است جبران کنند. و از همین رو هم هست که بعد از ۲۵ سال نقض حقوق بشر و جنایت، بعد از آنکه رد پای این رژیم در همه کارهای تروریستی دنیا پیدا شده است، علیرغم آنکه همه دنیا هم میدانند که این ضد بشرها مسلح به سلاح اتمی هم هستند، باز به استناد به همین انتصابات کذائی و اصلاح رژیم است که بند و بست های با آنرا توجیه میکنند و بیشرمانه تا جائی پیش میروند که آنرا دموکراتیک هم میخوانند.

اگر ما توجه نشان ندهیم، اگر خود خانم عبادی بجای تبلیغات مذهبی خود به افشای جنایات رژیم نپردازد، جایزه صلح ایشان میتواند اثری معکوس بگذارد و به صورت چماق دیگری بر فرق جنبش سکولار و آزادی خواه ما فرود آید.

احساسات آنی که فرو نشست، ربوبی ها و تبریک ها که به پایان رسید، آنوقت عواقب منفی که این واقعه مثبت میتواند ایجاد کند خود را نشان خواهد داد. به گمان من اما، فردا بسیار دیر خواهد بود. باید از همین امروز به آن توجه کرد و نگذاشت که این امر را هم همچون انتخابات دوم خرداد بطور وارونه جلوه دهند و ما و مردم ما تاوان آن را برای سالهای سال پس بدهیم.

آنچه که ما میتوانیم در این مورد با مردم دنیا در میان بگذاریم اینست که فساد و تباهی و جنایت در کلیت سیستم اسلامی آنچنان است که پاره ای از وابستگان ایدئولوژیک این رژیم هم قادر به تحمل آن نیستند و صدایشان بلند میشود. باید نشان داد که به صرف آنکه مردم ما مسلمان زاده هستند، طرفدار رژیم اسلامی نیستند. باید گفت که ما علیرغم آنکه پاره ای از اقدامات خانم عبادی را بسیار تحسین میکنیم و از اعطای جایزه به ایشان خوشحالیم، با دلایل کمیته نوبل برای گزینش ایشان و نتیجه گیری ایشان از این موفقیت که در خدمت تبلیغات دوستان و طرفداران رژیم ایران قرار گرفته است موافق نیستیم.

این استدلال که من مسلمان هستم و به اصول دموکراتیک هم اعتقاد دارم، بابتش زندان هم میروم و بنابراین اسلام و دموکراسی را میتوان با هم پیوند داد نمونه گیری و استنتاج بسیار نادرست و انحرافی هست. بحث بر سر آن نیست که افراد مذهبی بد هستند و یا اینکه نمی توان برداشت های خوب از مذهب کرد. بحث دقیقاً بر سر اینست که مذهب و بخصوص مذهب اسلام و افراد مذهبی، علیرغم آنکه فرامین عالم بالا را لایتغیر میدانند، بر سر فهم این قوانین غیر قابل تغییر با هم اختلاف شدید دارند و لذا بعلت در بر داشتن هر دو این خصایص، یعنی هم غیر قابل تغییر بودن و هم نا مشخص بودن (مجموعه ای که میتوان آنرا لایتغیر موهومی خواند!) نمیتوانند در مقام تعیین تکلیف برای افراد دیگر باشند. و از همین رو هم باید

این تعبیرات ولو مترقی ترین آن، از عرصه زندگی اجتماعی به خلوت گاه ها برده شوند و در عبادتگاهها بر سر تعابیر خوب و بدشان بحث شود.

تاکید فراوان خانم عبادی بر سازگاری مذهب و حقوق بشر و دموکراسی این اندیشه را تقویت میکند که ایشان معتقد به انتقال مذهب به خلوت گاهها نیست و گرنه باید پرسید که اگر اصولاً هدف از دامن زدن به این بحث، توجیه دخالت دین در امور فردی و شخصی نیست، منظور از برجسته کردن آن و ایدئولوژیک کردن حقوق بشر و مبانی دموکراتیک در زمانی که همه دنیا چشم به او دوخته است و یک فرصت تاریخی نصیبش شده است چیست؟ متأسفانه عدم استفاده ایشان از این فرصت طلائی که برای افشای جنایات رژیم نصیبشان شد و در عوض دفاع از ایدئولوژی خودشان، بهترین دست آویز را برای سو استفاده سود جویان و عمال رژیم فراهم آورد.

خانم عبادی، شما چقدر خوشبختید که به جایی برسید که دنیا چشم به شما دوخته باشد. صد افسوس که در انتخاب بین ارتقای اسلام عزیز و جامعه ای آزاد و سکولار که در آن همه چیز منجمله مذهب شما نیز عزیز است، مذهب را برگزیدید و زمینه ساز همه این بهره برداریها شدید. نگذارید نام شما بعنوان کسی در تاریخ ثبت شود که میتواندست دردهای ملتی را همراه با کوس رسوائی بانیان آن سر دهد ولی بیشتر به ارتقای آن چیزی بسنده کرد که نهایتاً در خدمت بقای این سیستم ستم مورد استفاده قرار گیرد.

محمد پروین

۱۲ اکتبر ۲۰۰۳

MEHR Iran
P.O. Box 2037
P.V.P., CA 90274
USA

Tel: 310 - 377 - 4590
Fax: 310 - 377 - 3103
E-mail: mehr@mehr.org
URL: <http://mehr.org>